

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد دوشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۸۱-اول آوریل ۲۰۰۲ شماره ۱۴۵

## برای به در کردنِ نحوست حکومت اسلامی!

چهارشنبه سوری را پشت سر گذاشتیم؛ نوروز را هم پشت سر گذاشتیم؛ و حالا سیزده به در در راه است! در جریان انقلاب، هنگامی که رژیم دیکتاتوری شاه برای مقابله با تظاهرات مردم دستور آتش می داد، هرکس که بر زمین می افتاد، جلّه اش بهانه تظاهرات تازه مردم می شد. شاه هرچه پیش تر می کشت تا مردم را از تظاهرات بازدارد، زنجیره جلّه ها را درازتر می کرد و به دست خود بر بهانه های تظاهرات مردم می افزود.

تاریخ، به دست آخوندها دارد تکرار می شود! رژیم اسلامی، اصرار و استعداد عجیبی به خرج داده است تا به منظور حفظ موجودیت خود، همه چیز و از جمله سنت های توده ای را به وسیله ای علیه موجودیت خود تبدیل کند. اگر مسابقات فوتبال و چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده به در، به زنجیره کابوس های رژیم اسلامی تبدیل شده اند، هیچ دلیلی جز این ندارد که این رژیم دینی، همه چیز و حتا بازی و تفریح و شادی و سنت های زیبای مردمی را در تقابل با حاکمیت دین می بیند. رژیم جمهوری اسلامی چون به مثابه یک حکومت دینی، حاکمیت بر همه عرصه های زندگی عرفی و خصوصی مردم را هم از تکالیف سیاسی خود می داند، همه عرصه های عرفی و خصوصی مردم را سیاسی کرده، و دفاع مردم از حریم عرفی و فردی را به سلاحی برای مبارزه آنان با حکومت دینی تبدیل کرده است.

سال پیش جشن گرفتن پیروزی در فوتبال را ممنوع کردند؛ شکست در فوتبال را هم جشن گرفتیم! چهارشنبه سوری را به بهانه محرم قذغ کردند؛ دو بار چهارشنبه سوری گرفتیم! نوروز را قذغ کردند، با وجود مصادف شدن اش با تاسوعا و عاشورا، آن را جشن گرفتیم! حالا سیزده به در از راه می رسد و کابوس آن گریبان حکومت را گرفته است. ما هم برای هرچه باشکوه تر برگزار کردن آن آماده می شویم.

رژیم اسلامی چنین خواسته است که این سنت ها برای ما دیگر فقط سنت نباشد، مناسبتی برای ترمذ سیاسی باشند؛ وسیله ای برای مقابله با حکومت دینی باشند. ماهم چنین می کنیم و پاس داری از زندگی و شادی و زیبائی را هم چون سلاحی برای دفع حکومت مرگ و عزا و پلشتی به کار می گیریم.

امسال، در سیزده فروردین، سیزده های هفت سین مان را برمی داریم؛ به دشت و صحرا می رویم، و سنت به در کردن نحوست از خانه های مان را، به نمایشی از به در کردن نحوست حکومت اسلامی از سرزمین مان تبدیل می کنیم!

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۰ فروردین ۱۳۸۱ - ۳۰ مارس ۲۰۰۲

## شارون چه می خواهد؟

### پیران آزاد

شارون با شعار "امنیت" اسرائیل نخست وزیر شد، در برابر از بین رفتن همان امنیت نسبی پیش از خود چه دارد که بگوید؟ مردم اسرائیل با سیاست تشدید کشتار فلسطینی ها به کجا رسیده اند؟ آن ها هر لحظه بیم جان خود را دارند، احساسی که شاید در همه ی زمان ها بی سابقه باشد. جورج بوش و شارون در مقابل این سؤال مهم قرار دارند که این همه داوطلب عملیات انتحاری که هر روز بر تعدادشان افزوده می شود، از کجا می آیند؟ اگر این همه داوطلب در میان مردم فلسطین پیدا نمی شد، حماس و جهاد اسلامی و هر سازمان تروریستی دیگر از کجا و چه گونه می توانست این اقدامات را پیش برد؟ مگر نه آن است که این همه داوطلب خودکشی به دلیل آن است که زندگی هر روزه این مردم بی پناه بدتر از مرگ است. تعداد داوطلبان عملیات انتحاری در حدی است که دیگر امثال بوش و شارون نمی توانند آن را به "بیماران" و "آدم های استثنایی" که بازی چپی سازمان های ترور می شوند نسبت دهند. این همه انسان که جان خود و دیگران را می گیرند، سیاست امثال شارون و حمایت امثال بوش و اادار به خودکشی می کند. این نکته چیزی نیست که برای بوش و حتی خود شارون پوشیده باشد. حالا سؤال این است که چرا شارون که وضع خودش را در میان رأی دهندگان اسرائیلی بدتر می کند به این قصابی ادامه می دهد؟ آیا بهره بردن از همین طرح صلح سعودی که شناسایی اسرائیل از طرف اعراب در مقابل عقب نشینی به مرزهای قبل از جنگ ۶۷، تشکیل دولت فلسطین با پایتختی اورشلیم شرقی و موضوع آوارگان فلسطینی برای بازگشت، مواد اصلی آن را تشکیل می دهد و حداقلی برای هر دو طرف است، امنیت را تأمین می کند یا ادامه کشتار و اشغال خانه و کاشانه فلسطینی ها؟ این سیاست آن چنان رسوا و بی منطق و پوچ است که جهان سرمایه داری هم در کلیت خود نمی تواند با آن هم راه باشد چرا که آرامش در خاورمیانه یعنی "منطقه ی انرژی جهان" بیش از آن اهمیت دارد که بتوان با جنون امثال شارون و نژادپرستان هم راه باشد. جنونی که شارون را بیش از هر کس به هیتلر که میلیون ها یهودی را سوزاند شبیه می سازد.

کلمه دیگر قادر نیست آن چه را در فلسطین و اسرائیل می گذرد شرح دهد و بیان کند. هر روز بر تعداد کشته شده گان و زخمی های دو طرف افزوده می شود. تنها در روزی که سران عرب برای بررسی طرح صلح ولی عهد عربستان سعودی گردآمده بودند، ۲۰ نفر کشته و حدود ۱۹۰ نفر زخمی شدند. عکس العمل دولت اسرائیل، چنان که سخن گوی شارون گفت تجدیدنظر در سیاست گفت وگوهای کنونی برای آتش بس و اقدام بیشتر برای تأمین امنیت است. یعنی متوقف کردن همین گفت وگوهایی که به دلیل کارشکنی دولت شارون پیش نمی رود و دست زدن به کشتار بیشتر فلسطینی ها در اردوگاه های پناهنده گان؛ در حلبی آبادهای آن ها در محله های بی سرپناه، و در هم کوبیدن مقر عرفات و دیگر ادارات دولت فلسطینی. و واکنش جورج بوش محکوم کردن "انفجارهای انتحاری" به قول خودش با شدیدترین کلمات و درخواست از عرفات و حکومت فلسطینی برای جلوگیری از عملیات تروریستی بود. این درخواست یک طرفه از کسی که خودش زندانی شارون آن هم در زیرزمین دفتر کارش است، یک شوخی تهوع آور و بدتر از آن توجیه پیشاپیش کشتارهای شارون است.

## سه تهدید جدی و راهبرد جدید اصلاح طلبان

تقی روزبه در صفحه ۲

## حکم سنگسار لغو شد!

شعله ایرانی در صفحه ۳

## حداقل دست مزد سالیانه در

## زیر خط فقر

یوسف آبخون در صفحه ۴

## سه تهدید جدی و راهبرد جدید اصلاح‌طلبان

### تقی‌روزبه

روسی در ایران کاسته شد. با عدم پذیرش سفیر جدید انگلستان فشار به دولت ایران از سوی سایرکشورهای اروپایی تشدید گردید. فشار نهادهای مدافع حقوق بشر و محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. به‌ویژه با تحولات افغانستان و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر حلقه محاصره ایران از سوی دولت آمریکا تنگ‌تر و تنگ‌تر شد. تهدید خارجی به عنوان یک واقعیت تردید‌ناپذیر مورد پذیرش عمومی قرار گرفت. کشور ایران از سوی جرج بوش به عنوان یکی از سه محور شرّ و تروریسم جهانی معرفی شده و لاجرم در لیست آماج‌ها و تهدیدهای دولت آمریکا معرفی گنجانده شد. علاوه بر این در چهارچوب دکترین نظامی و اتمی جدید دولت آمریکا، ایران در سیاهه کشورهای قرار گرفت که در معرض تهدیدهای اتمی دولت آمریکا قرار داشته و موشک‌های قاره پیمای مسلح به سلاح‌های اتمی بدان سو نشانه‌گیری شده‌اند. بدیهی است که حمله نظامی محتمل به کشور عراق -کشور هم‌مرز ایران- حلقه محاصره را به دور کشور ایران تنگ‌تر خواهد کرد.

- درسال گذشته ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی دولت کم‌تر از عرصه‌های دیگر نبود. ورشکستگی مؤسسات تولیدی شتاب بیش‌تری گرفت و بر نرخ بی‌کاری ابعاد تازه‌ای داد. ورود نسل جدید جویای کار -نسل برآمده از نرخ باروری بالای اوایل انقلاب- ابعاد شبح بحران بی‌کاری فراگیر را دو چندان ساخت. وسعت اقتصاد و بازار سیاه شانه به شانه اقتصاد رسمی سائید. بحران فرار مغزها، هم‌چنان رو به گسترش است. سیاست افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی نتوانست به موفقیت برسد. مقدار واردات بار دیگر سیرصعودی یافت. افزایش تورم قیمت‌ها به‌هم‌راه کاهش حمایت‌های اجتماعی دولت، زندگی مردم را بیش از پیش مورد تهدید قرار داد و موجب پرتاب شدن میلیون‌ها نفر دیگر به شرایط زیر خط فقر مطلق گردید. در عرصه اجتماعی شکاف‌های طبقاتی، مسأله اعتیاد و تن‌فروشی و بی‌خانمانی، فرار به خارج، عطف توجه به رسانه‌ها، فرآورده‌های برون مرزی دامنه خیره‌کننده‌ای یافته و از جهاتی سیمای یک جامعه بیمار و تب‌آلود را به نمایش گذاشت.

- جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در پی ابراز وجود غافل‌گیرانه ۱۴ میلیون نفری که انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند، تداوم خود را در برآمد جنبش جوانان، کارگران صنعتی، معلمان و پرستاران و... به نمایش گذاشت.

بقیه در صفحه ۳

ریاست مجلس توسط کروی علی‌رغم موفقیتی که درمورد آزاد کردن نماینده همدان داشت، اما در کلیت خود هم‌چنان ادامه یافته و حتی دامنه آن اعضای کابینه را نیز مورد تهدید قرار داد.

- تلاش برای تأمین نظارت دولت و مجلس بر انحصارها و کنترل‌های وابسته به رهبری چون بنیاد مستضعفان و امداد و ... و نیز صدا و سیما با وجود مانورهای عوام‌فریبانه رهبری، هم‌چنان به‌عنوان مناطق ممنوعه و غیر قابل کنترل باقی ماند. مبارزه علیه رانت‌خواری نیز با ضد حمله شدید حریف مواجه شده و چنان‌که در محاکمه شهرام جزایری شاهد بودیم، شعار "مبارزه علیه فساد" به پرونده سازی علیه حریف و وادار کردن وی به متوقف کردن اقدام‌های مداخله جویانه خود در محدوده‌های ممنوعه تبدیل گردید.

- بازداشت‌ها، محاکمه‌های پشت‌درب‌های بسته و بدون هیئت منصفه، فعال‌شدن بازداشت‌گاه‌های پنهانی و "غیر مجاز و غیر قانونی" و بهره‌برداری از زندان‌های جدید بیرون از کنترل دولت و نهادهای رسمی، بازسازی مافیای قتل‌های زنجیره‌ای و فشار به مطبوعات به اوج تازه‌ای رسید و در نتیجه همه این‌ها، پدیده موسوم به "خودسانسوری" روزنامه‌ها به اوج خود رسید. تا آن‌جا که به‌عنوان یک نمونه برجسته، مطبوعات جرأت نکردند مطلبی و گزارشی از آنچه که در پشت‌درب‌های بسته دادگاه نیروهای ملی-مذهبی می‌گذشت، علی‌رغم در دست داشتن اخبار و اطلاعاتی، درج نمایند. در نتیجه این "خودسانسوری‌ها" تیراژ روزنامه‌ها با سقوط شدیدی هم‌راه گردید.

- درعرصه بین‌المللی نیز دست‌آوردهایی که اصلاح‌طلبان پیوسته بدان می‌بایند مورد تهدید جدی قرار گرفت. در واقع نبرد پشت‌پرده‌ای که از دیرباز در حوزه سیاست خارجی وجود داشت و هم‌واره تلاش می‌شد که انعکاس بیرونی پیدا نکند، تشدید شده و بازتاب علنی گسترده‌ای پیدا کرد. تا حدی که این دوگانگی در دیپلماسی و گفت‌وگوهای دولت‌های خارجی-حتی دولت آمریکا- بازتاب نیرومندی یافت. مداخله فرماندهان نیروهای مسلح و یا شخصیت‌هایی چون رفسنجانی در حوزه سیاست خارجی به اوج تازه‌ای رسید. تمامی رویاها و تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای کاهش تنش میان دولت آمریکا و دولت ایران به واسطه وتوهای خامنه‌ای -چنان‌که آخرین مورد آن را در آستانه سال نو شاهد بودیم- پنبه شد. و لاجرم فرصت‌هایی که ادعا می‌شد از قبل تنش‌زدائی به‌دست آمده بود، از دست رفت. رابطه دولت ایران با کشورهای آسیای میانه و مجاور دریای خزر به وخامت گرائید. از شمار کارشناسان

### وفاق ملی راهبرد جدید

هنوز از طرح استراتژی بازدارندگی مدت زمان طولانی سپری نشده است، که شاهد روی کرد اصلاح‌طلبان دولتی به راهبرد تازه‌ای هستیم. راهبرد قبلی، بر مبنای استفاده بیش‌تر از ظرفیت‌های استفاده نشده قانون اساسی و ظرفیت مقابله جویانه نهفته در اصلاح‌طلبان در سطوح مجلس، دولت و پای‌گاه نفوذ مردمی، جهت متوقف کردن یورش‌های جناح دیگر تدوین شده بود.

برای روشن شدن زمینه‌ها و علل مطرح شدن راهبرد جدید، نگاهی به بیلان راهبرد‌های گذشته (راهبرد آرامش فعال و راهبرد بازدارندگی) ضرورت دارد:

در یک ارزیابی فشرده می‌توان گفت که آن راهبرد‌ها، در وصول به اهداف اصلی خود ناکام ماندند. تهاجم جناح دیگر نه فقط متوقف نشد، بلکه حلقه محاصره تنگ‌تر و تنگ‌تر گردید. برخی از این عرصه‌های ناکامی را می‌توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

- وتوی مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان نه فقط متوقف نگردید، بلکه شتاب بیش‌تری به خود گرفت. بررسی بیلان یک سال گذشته این اظهار نظر را به روشنی مورد تأیید قرار می‌دهد.

- تلاش اصلاح‌طلبان برای نفوذ به دژ نهادهای به اصطلاح انتصابی از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان با شکست مواجه شد. تمامی تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای تغییر ترکیب مجمع و گشودن درب‌های بسته مجلس خبرگان به روی افکار عمومی با مخالفت قاطع خامنه‌ای و تمامیت خواهان روبرو گردید. جای‌گاه مجمع تشخیص مصلحت نظام، به‌عنوان نهاد مافوق مجلس، برجستگی بیش‌تری پیدا کرد.

- بهره‌گیری از اخطار قانون اساسی توسط خاتمی که مدت‌ها به‌عنوان ابزار کارگشا در نبرد با حریف مطرح شده بود، بالاخره برای یک بار هم شده مورد استفاده قرار گرفت و معلوم شد که نه فقط گوش قوه قضائیه بدهکار این حرف‌ها نیست بل که جناح حاکم مصمم است هر اقدام طرف مقابل را با اقدام‌های شدیدتر و گسترده‌تری پاسخ دهد. با این‌همه تغییر قانون اساسی و همه‌پرسی، به محاق فراموشی سپرده شده و معلوم گردید که مطرح کردن گاه و بی‌گاه آن، لاف زنی بوده و تنها مصرف تبلیغاتی و بازدارندگی داشته است.

- لغو مصونیت نمایندگان و پی‌گرد آن‌ها توسط قوه قضائیه، توسل به تاکتیک ترک مجلس (ابستراکسیون) توسط نمایندگان و نیز ترک

## حکم سنگسار لغو شد!

بنیادگرایان نیجریه نیز مثل هم‌پالکی‌های دزد و فاسد خود در منطقه می‌خواهند با مجازات قربانیان سیاست‌های خود، "امنیت" را برای خود تأمین کنند.

سیاست جهانی پسا اسپتامیر به پیشوایی جورج بوش و ارتش ناتو بر این قرار گرفته که در نبرد "حق علیه تروریسم"، حالا باید دموکراسی مورد نظر صاحبان جهان در سراسر گیتی برقرار شود. ابزار تبلیغاتی، نظامی و اقتصادی لازم هم برای هم‌راهی افکار عمومی و اثبات بربریت و ذاتی بودن آن نزد مردم کشورهای اسلامی به کار گرفته شده است. جورج بوش منفور زنان آمریکا یک‌باره حامی زنان مظلوم شده است، اما فقط زنان کشورهایی که در لیست متحدان آمریکا قرار ندارند! در این میان اصلاً صحبتی از دیکتاتوری‌های پاکستان و عربستان سعودی که سال‌ها زنان را تکه‌پاره می‌کنند و احکام شرعی را از اول تا به آخر، با افتخار پیاده می‌کنند، نیست. کویت هم که به زنان حتی حق رأی در انتخابات پارلمانی را نمی‌دهد نیز قرار نیست گرفتار "دموکراسی گسترده" دولت آمریکا شود. دولت اسرائیل که جای خود دارد. دولت فرصت‌طلبی که به بیانه‌ی اسپتامیر و "جنگ علیه تروریسم"، به رهبری جناح راست جنگ طلب، هر روز به موازات جنگ افروزی‌اش، سیاست‌های داخلی‌اش را بر عقب راندن جامعه‌ی لائیک و میدان دادن به احکام شرعی یهودی زن‌ستیز متمرکز کرده است.

باید با چشم باز و هوشیاری به همه‌ی این واقعیت‌ها توجه کرد. اما واقعیت دیگری را نیز باید باز شناخت. سازمان‌های زنان و حقوق بشر سال‌هاست که علیه احکام شرعی چون سنگسار و قصاص اقدامات گسترده‌ای انجام می‌دهند. صیفیه حسینا، اولین زنی نیست که به یمن حمایت بین‌المللی از خطر مرگ رهایی یافت. در دهه‌ی ۹۰ میلادی چندین مورد از جمله دو مورد مشابهی صیفیه حسینا در پاکستان و عربستان سعودی توسط سازمان‌های زنان و حقوق بشر به عرصه حمایت‌های بین‌المللی کشانده شد و با پیروزی پایان یافت. پیروزی و لغو حکم سنگسار صیفیه حسینا بی‌شک بر بستر این مبارزات به ثمر نشست. بر بستر سال‌ها افشاگری نیروهای مترقی علیه احکام شرعی و حکومت‌های مذهبی و ضد زن، مبارزات سازمان‌های مستقل حقوق بشر و زنان در جهان و به‌ویژه در خود کشورهای اسلامی است که امروز می‌توان دولت نیجریه را به عقب‌نشینی واداشت و جان یک زن را از خطر سنگسار نجات داد.

واقعیتی را در مقابل خود داریم. امروز، هر چند موقتی، می‌توان از رسانه‌ها برای پیش‌برد اهداف جنبش زنان سود بجوئیم و جان زنان را نجات دهیم و یا از تصویب قوانین ضد زن جلوگیری کنیم. جهانیان پذیرش بیشتری برای آگاهی از سرکوب زنان و مقابله با آن نشان می‌دهند. از این فرصت، به ویژه برای افشای قوانین زن‌ستیزانه در ایران جمهوری اسلامی باید سود جست. اقبال رسانه‌ها را باید مورد استفاده قرارداد و دست‌آوردها را از آن خود کرد و جورج بوش و متحدان‌اش را دست‌خالی از معرکه بیرون راند.

### شعله ایرانی

چرا این همه جنجال و توجه؟! همه برای نجات جان یک زن فقیر روستایی نیجریه‌ای بسیج شدند و مطبوعات و رسانه‌های خبری سنگ تمام گذاشتند تا چهره‌ی معصوم این زن و کودک هراسان‌اش را به خانه‌ی مردم در هر گوشه و کناری ببرند. قوانین قصاص شرعی و از جمله سنگسار به اتهام زنا، دو سال است که ایالت به ایالت کشور نیجریه را تحت حاکمیت خود در می‌آورد. سازمان‌های زنان منطقه خبر این بازگشت به قرون وسطا را در حالی که کشور با مشکلات اقتصادی و اجتماعی بی‌شماری دست به گریبان است، دو سال است که از طریق رسانه‌های محدود خود به گوش مردم جهان می‌خوانند. مطبوعات زنان در سراسر دنیا در مورد جزئیات احکام شرعی تحمیل شده به قوه‌ی قضاییه نوشته‌اند: از سرنوشتی که در انتظار زنان است و از سنگ‌هایی که بر سر و جان زنان فرود خواهد آمد.

نیجریه کشوری است که پس از ۱۶ سال دیکتاتوری نظامی با بی‌کاری گسترده در میان جمعیت جوان کشور، اقتصادی ورشکسته، رشد بی‌رویه‌ی جمعیت و جنگ‌های خونین میان مسلمانان ساکن شمال و مسیحی‌یان عمدتاً ساکن جنوب مواجه است. تنها در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ میلادی در شهر کادونا دو هزار نفر در نتیجه زده‌خورده‌های میان مسیحی‌یان و مسلمانان کشته شدند. مقامات نیجریه‌ای اعلام احکام شرعی، جداسازی مدارس و وسائط نقلیه عمومی، شلاق و حد زدن‌ها را اقدامی ضروری برای کنترل جمعیت جوان و جرائم رو به رشد و فساد در جامعه جلوه می‌دهند. در واقع زمام‌داران نظامی و

خبرگان)، حتماً عبارت زیبا و دهان‌پرکنی چون "استفاده حداکثر از ظرفیت جنبش اصلاحات در سطح دولت، مجلس و نهادهای مدنی، در برابر مخالفان مردم‌سالاری" را تحویل شما خواهند داد. و این البته نه فقط در بهترین حالت بازگشت به همان دور باطل تاکنونی است، بل که حتی به عبارتی رجعت به نقطه پائین‌تری از "استراتژی بازدارندگی" است. چرا که در انطباق با روی کرد به اصل "وفاق ملی" در برابر تهدیدات خارجی، باید بیش از پیش فتنه آن نوع مقاومت‌های بازدارنده را که اصل "وحدت ملی" را خدشه‌دار می‌سازد، پائین کشید. بنابراین آن‌چه که راهبرد کنونی را از راهبرد گذشته متمایز می‌کند همانا جای‌گزینی "سیاست بازدارندگی در برابر تهدیدهای خارجی" به جای "سیاست بازدارندگی فعال در برابر تمامیت‌خواهان" است.

این‌که این راهبرد نوین تاچه حد شانس موفقیت دارد و نیز مختصات راهبرد بدیل در برابر آن چیست، خارج از حوصله این نوشته بوده و به فرصت دیگری نیاز دارد.

### بستر و پایه تحلیلی راهبرد جدید

راهبرد جدید در بطن وضعیت فوق و بر اساس سه مؤلفه یا سه تهدید زیر تدوین گردیده است:

۱- از نظر منازعات جناحی شکاف در بالا تشدید شده و به نقطه‌ای رسیده است که اصلاح‌طلبان از آن به‌عنوان حاکمیت دوگانه و وجود دو قدرت خنثی کننده یاد می‌کنند که موجب فلج شدن دستگاه عریض و طویل دولت و به‌هدر رفتن امکانات و فرصت‌های به‌دست آمده شده است.

۲- تهدیدهای خارجی: در نتیجه تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و به‌باد رفتن فرصت‌های ناشی از تنش‌زدایی (به دلیل همان شکاف‌ها)، تهدیدهای خارجی به‌عنوان یک مسأله جدی و بسیار خطرناکی درآمده که می‌تواند در صورت عدم مقابله مؤثر، سرنوشت کشور را رقم بزند.

۳- تهدید سوم تحت عنوان خطر فروپاشی از درون فرموله شده است. این فرمول بر جنبه‌هایی چون شتاب در روی کرد طبقات و لایه‌های مختلف مردم از رژیم و اصلاح‌طلبان، گسترش اعتراض‌ها به‌ویژه در نسل جوان، فروپاشی بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی، ناامیدی مردم و به‌ویژه نسل تحصیل کرده به نظام و به‌طور کلی فروپیزی بنیان‌های مشروعیت رژیم ناظر است.

\*\*\*\*\*

"راهبرد وفاق ملی" بر مبنای برطرف و یا دور کردن تهدیدات سه گانه فوق از طریق گردآمدن جناح‌ها حول منافع مشترک و ملی، کاربرد سیاست بازدارندگی در برابر تهدیدهای آمریکا (بر اساس سیاست تنش‌زدایی و ائتلاف جهانی صلح)، بازسازی اعتماد مردم، اعاده روحیه مشارکت‌جویی و تقویت مشروعیت رژیم است. این تحلیل نهایتاً حل بحران مشروعیت را در گرو پذیرش اصل وفاق ملی و پذیرش اصل وحدت حاکمیت و نفی دوگانگی می‌داند. به‌زعم تحلیل‌گران فوق مشروعیت کنونی داخلی و جهانی رژیم، مدیون حضور اصلاح‌طلبان در دولت است. و لاجرم اصل وحدت باید بر مبنای به رسمیت شناختن جای‌گاه این جبهه و به‌عبارتی تقسیم جدید قدرت بین دو جناح باشد.

چنان‌که پیداست همه عواملی که موجب ناکامی استراتژی‌های قبلی شده‌اند، در استراتژی جدید نیز هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر از اصلاح‌طلبان به‌پرسید که این زنگوله قشنگ را چگونه خواهید توانست برگردن تمامیت‌خواهانی بیفکنید که هم قدرت فائقه را داشته و هم مشروعیت را ناشی از خدا می‌دانند و رسماً و عملاً معتقدند که رهبری برگزیده خداوند بوده و مجلس خبرگان تنها آن‌را کشف می‌کند (سخنان اخیر مشکینی رئیس مجلس

## حداقل دست‌مزد سالیانه در زیر خط فقر

### یوسف آبخون

حتی در حد توافقات مضحک سال‌های گذشته برای کسانی که می‌خواهند نقش به‌اصطلاح نماینده کارگران را در شورای عالی کار بازی کنند، باقی نمی‌گذارد، کسانی که حتی از جانب اعضای خود در تشکلهای کارگری وابسته به دولت نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند. آن هم در حالی که مبارزات کارگری در حد مبارزات اقتصادی فراتر رفته و با تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها و راه‌بندان‌ها و تحصن در برابر مجلس اسلامی و نهادهای دولتی آشکارا شکل تهاجمی به خود گرفته است. مبارزاتی که برای تأمین نه فقط حداقل دست‌مزد بلکه برای پرداخت اصل دست‌مزدها و حفظ اشتغال، یعنی برای تأمین حق زنده ماندن و کار کردن و حق شهروندی در این کشور صورت می‌گیرد. حتی که سران رژیم اسلامی با نابودی اقتصاد کشور و غارت و چپاول ثروت‌های ملی از جانب سران روحانی درجه اول و آقازاده‌های‌شان و تشدید بحران، از کارگران و اکثریت محروم و زحمت‌کش کشور سلب کرده‌اند.

بن‌بست حفظ حداقل دست‌مزدهای سالیانه در زیر خط فقر، بن‌بستی است که بدون تحول اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور قابل حل نیست.

### «رادیو برابری»

«رادیو برابری» تریبونی است برای اطلاع‌رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می‌کنند.

برنامه‌های «رادیو برابری» هر روز ساعت هشت و نیم شب به وقت تهران برابر با شش بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های «رادیو برابری» هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net) می‌باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه‌های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

### «راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر) با شکل و محتوای

جدید!

از صفحه سازمان انقلابی کارگران

ایران (راه کارگر) در اینترنت

دیدن کنید

معلوم است که در چنین شرائطی تعیین حداقل دست‌مزد سالیانه معنای واقعی خود را از دست بدهد و توافقات سران رژیم در شورای عالی کار، همان‌طور که اشاره شد به مضحکه‌ای تبدیل شود. بنا به اعتراف حسن‌صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، (رهبری تشکلهای کارگری وابسته به دولت در کارخانه‌ها) در حالی که حداقل هزینه‌های زندگی در زیر خط فقر، ماهانه ۱۸۰ هزار تومان (حدود ۲۴۰ آبرو) است، حداقل دست‌مزد ماهانه برای سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) مارس-۲۰۰۱ (مارس)، ۵۷ هزار تومان (حدود ۷۵ آبرو) تعیین شده بود. از طرف دیگر به دلیل ممنوعیت تشکلهای مستقل و واقعی کارگری و هم‌چنین فقدان قراردادهای دسته‌جمعی کار، که رژیم اسلامی در هر دو مورد مغایر مقوله‌نامه‌های بین‌المللی و از جمله مقوله‌نامه سازمان جهانی کار عمل می‌کند، همین حداقل دست‌مزد سالیانه فقط شامل بخش ناچیزی از کارگران کشور ما می‌شود، یعنی کارگران صنایع بزرگی که شامل قانون کار می‌شوند. با توجه به

این که دولت خاتمی با پیش‌برد سیاست به‌اصطلاح تعدیل اقتصادی، یعنی همان سیاست انطباق ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همان سیاست‌های دولت رفسنجانی، در جهتی عمل کرده است که به قول حسن‌صادقی چیزی نیست جز سازمان‌دهی برده‌داری نوین. این سیاست با به تصویب رساندن قانون قراردادهای کار موقت و هم‌چنین حذف کارگران کارگاه‌های کم‌تر از ۵ نفر از شمول قانون کار به الغا عملی قانون کار و قراردادهای دسته‌جمعی برای کارگران صنایع بزرگ و حذف رسمی کارگران کارگاه‌های کوچک از قانون کار که در کشور ما اکثریت عظیم کل کارگران را شامل می‌شوند پرداخته است. این سیاست‌ها و بحران فلج‌کننده اقتصادی کار را به جایی رسانده که، بنا به آمارهایی که حسن‌صادقی در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا در ۲۴ فوریه ارائه داده، دست‌مزد کارگر ایرانی هم‌اکنون ۱/۴۰ (یک‌چهارم) کارگر ژاپنی و ۱/۷ (یک‌هفتم) کارگر ترکیه‌ای است. حسن‌صادقی در این مصاحبه گفته است که دست‌مزد سالیانه یک کارگر ژاپنی، ۴۰ هزار دلار و کارگر ترکیه‌ای ۷ هزار دلار و کارگر ایرانی فقط ۱۱۰۰ دلار است. این در حالی است که همین دست‌مزد ناچیز نیز با توجه به رکود تولید و تعطیلی کارخانه‌جات ۶ ماه، یک‌سال و گاه دو سال تمام است که پرداخت نشده‌اند.

روشن است در چنین اوضاعی جایی برای توافق بر سر تعیین حداقل دست‌مزدهای سالیانه؛

محسن خواجه‌نوری معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در چهارشنبه ۲۲ اسفند ۸۰ در جمع خبرنگاران پیرامون چگونه‌گی افزایش دست‌مزد کارگران در سال ۸۱ گفت: «بر اساس تصویب شورای عالی کار، حداقل دست‌مزد کارگران در سال ۱۳۸۱ ماهانه ۷۰۰ هزار ریال تعیین شد. از ابتدای سال آینده حداقل دست‌مزد روزانه کارگران مشمول قانون کار از ۱۸۹۳۰ ریال به ۲۳۲۸۰ ریال و ماهانه از ۵۶۷۹۰۰ ریال به ۶۹۸۴۶۰ ریال افزایش یافت.» و سپس افزود: «علاوه بر افزایش دست‌مزد روزانه، در صورتی که هر کارگری دست‌کم یک سال سابقه کار داشته باشد، پایه سنواتی وی با افزایش ۲/۵ درصدی حداقل دست‌مزد از ۴۷۰ ریال در روز به ۵۸۰ ریال افزایش یافته است.»

براساس قانون کار رژیم اسلامی تعیین حداقل دست‌مزد بر عهده نمایندگان سه‌گروه کارگری، کارفرمایی و دولت در شورای کار است. پیش از این دبیرکل "خانه کارگر" که به‌عنوان نماینده کارگری در شورای عالی کار حضور دارد حداقل دست‌مزد سال آینده را ۱۶۰ هزار تومان پیشنهاد کرده بود و رقم پیشنهادی کارفرمایان ۶۵ هزار تومان بود که با نقش تعیین‌کننده وزیرکار به عنوان رئیس شورای عالی کار، رقم ۷۰ هزار تومان از تصویب گذشته است.

اسمال سران رژیم اسلامی در شورای کار، یعنی نهادی که هر ساله حداقل دست‌مزد سالیانه را در پایان هر سال ایرانی تعیین می‌کند، به توافقی دست یافت که بیان‌کننده منافع کارفرمایان است. توافق انجام شده با مبلغ پیشنهادی "خانه کارگر" برای تعیین حداقل دست‌مزد اختلاف زیادی دارد و نتوانسته است این حداقل را اندکی نیز به خط فقر نزدیک کند چرا که در کشور استبدادزده ما این مهم‌ترین مسئله کارگران، اولاً پشت درهای بسته و به صورت مخفی انجام می‌شود بدون آن‌که کسی از مذاکرات به‌اصطلاح نمایندگان کارگران و کارفرمایان و دولت، تا اعلام نتیجه نهایی، اطلاعی پیدا کند. ثانیاً شورای عالی کار نهادی است دولتی و این به‌اصطلاح نمایندگان کارگران و یا کارفرمایان نیز کسانی نیستند جز همان دست‌اندرکاران رژیم که گاه به‌عنوان نماینده دولت و گاه به‌عنوان نماینده کارگران و گاه به‌عنوان نماینده سرمایه‌داران در این نهاد شرکت می‌کنند. و بنابراین تصمیمات آن نیز تابعی از سیاست‌های دولت است تا منعکس‌کننده مسائل کارگران. ثالثاً این مسئله بدون حضور نمایندگان مستقل و واقعی کارگران حل و فصل می‌شود.